

رجعت

استاد اوجی شیرازی

رجب ۱۴۴۵

جلسه سوم:

_ آیات رجعت در قرآن

_ تفاوت وفات اهل بیت علیهم السلام با وفات انسان‌ها

_ رجعت اهل بیت علیهم السلام

_ رجعت، يوم الحساب است

_ امکان توبه در عالم رجعت

_ آیا دشمنان اهل بیت علیهم السلام در رجعت، توبه می‌کنند؟

_ معنای توبه

_ شرط مهم پذیرش توبه

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

اعوذ بولایتک یا مولای یا امیرالمومنین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نَوَّرَ قُلُوبَنَا بِشُعَاعِ انوار المحبة العلوِيَّةِ و جعلنا من المتمسكين بالولاية المرتضويَّةِ الذي فرضَ اللهُ مودَّتَهُ على العربيَّةِ و العجميَّةِ ثم الصلاة و السلام على مُبَلِّغِ الرِّسَالَاتِ الالهِيَّةِ سَيِّدِنَا و نَبِيِّنَا اَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِهِ الْقُرَشِيِّ سَيِّمًا اَوَّلَهُمْ مَوْلَانَا اميرالمومنين و آخرهم بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعه و فی کلّ ساعه، وِليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تُسکنه ارضک طوعاً و تُمَتِّعه فیها طویلاً.

یا صاحب الزمان!

بی روی تو ای گل، نبُود خارت‌تر از من / در دام غمت نیست گرفتارتر از من / گویند که بر عبد خطاکار، دهی راه / امروز کسی نیست خطاکارتر از من / ای گم‌شده‌ی مردم دنیا به کجایی؟ / اُ بَرَضَوِیْ اَوْ غَیْرِهَا اُمّ ذِی طُوًی.. عَزِیزٌ عَلَیَّ اَنْ اُرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی / ای گم‌شده‌ی مردم دنیا به کجایی؟ / ما ریزه‌خوریم و تو ولی نعمت مایی / سوگند به اشکی که تو در نافله داری / از حال دل منتظرانت گله داری.

یا بن الحسن! شده زیر لب هم اسم‌شان را ببریم خوب است.

وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّابًا رَحِيْمًا. (نساء/۶۴)

خدا به آبروی امیرالمومنین فرج امام زمان را برساند.

اعمال و رفتار و گفتار و عقاید ما را مورد رضایت ولی‌اش قرار بدهد.

نَسْأَلُكَ اللهُمَّ بِرُوحِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیْطَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ الَّذِیْ لَمْ یُشْرِكْ بِاللّٰهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ اَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.

هدیه محضر حضرت امیرالمومنین و سیده‌ی نساء العالمین، جهت عرض ادب به محضر بقیة الله فی الارضین صلوات الله علیهم اجمعین، صلواتی تقدیم کنید. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌م و اهلك عدوهم.

وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام از زمانی که مسموم شدند تا وقتی که به شهادت رسیدند، (بلکه شهادت به فیض حضرت نائل شد)، در روایات است و مرحوم شیخ مفید در ارشاد آورده است که چهل روز طول کشید و پیکر مبارک حضرت، چهل روز آزرده بود از اثر سمی که آن ملعونه به امام مجتبی علیه السلام خوراند. در همین روزها که سرفه می‌کردند و خون در تشت می‌ریخت، شما تصور کنید کسی چنین حالی دارد، بعد یک نفر آمده است در این حال اصرار دارد که آقا جان، به من نصیحت کنید.

کسی است به نام جُنَادَةُ بْنُ اَبِیْ اُمَیْه، حال امام مجتبی علیه السلام را دیده بود، اما می‌دانست دارد از چه چیزی محروم می‌شود. حضرت در بستر شهادت بودند، کنار بستر آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله، مرا نصیحت کنید.

در این حال امام مجتبی علیه السلام یک جمله به او فرمودند. این جمله کلید بسیاری از دردهای ماست و بسیاری از غفلت‌ها، بی‌توجهی‌ها، عادت کردن به روزمرگی‌های دنیا با همین یک جمله درمان می‌شود که حضرت به او فرمودند:

«إِسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ.» حواست هست داری می‌روی؟ آماده سفر آخرت باش و قبل از اینکه ملک الموت بیاید و تو را ببرد، بارت را آماده کن. سفت را آماده کن. بدان که در این مسیر طولانی که تا روز قیامت در پیش داری، به چه چیزهایی نیاز داری.

و جان عالم فدای حضرت ابالحسن، امیرالمومنین سلام الله علیه، که هر شب بعد از نماز عشاء، نه یک شب و دو شب، بلکه کار هر شب امیرالمومنین علیه السلام بود. مسجد کوفه را هم که دیدید، بزرگ است. حضرت طوری صدای مبارکشان را بلند می‌کردند... (می‌دانید با صدای بلند سخن گفتن در مسجد کراحت دارد، مگر اذان باشد و قیودی که می‌خورد. اما ببینید این جمله چقدر مهم است که حضرت هر شب بعد از نماز عشاء، طوری صدای مبارک را بلند می‌کردند) که صدای نازنین امیرالمومنین علیه السلام در تمام مسجد می‌پیچید.

چه می‌گفتند؟ «أَيُّهَا النَّاسُ! تَجَهَّزُوا؛ فَقَدْ نُودِيَ فَيْكُمْ بِالرَّحِيلِ.» آماده باشید. چرا که منادی رفتن شما دارد ندا می‌دهد. رفقا، برای رفتن هیچ کسی هم مراسم خاصی نگرفتند. به خودمان می‌آییم، می‌بینیم ناگهان بانگی برآمد، خواجه مُرد و انگار نه خانی آمده است، نه خانی رفته است. دنیا تکان نخواهد خورد. همان‌طور که قبلی‌های ما رفتند و فراموش شدند، ما هم خواهیم رفت و به فراموشی سپرده خواهیم شد؛ و ما می‌مانیم و اعمال ما. لذا باید بدانیم در این سفر طولانی، چه مسیرها و چه مراحل را در پیش داریم.

تصور عامه مردم، بلکه بگویم تصور حتی مومنین این است که وقتی ما از دنیا رفتیم، روح‌مان از پیکر جدا می‌شود و در یک کالبد برزخی قرار می‌گیرد و در عالم برزخ زنده خواهد بود، تا اینکه نفخه صور دمیده شود و حشر روز قیامت اتفاق بیفتد. لکن این خلاف مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

«رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ.» در سوره غافر، آیه ۱۱، خداوند متعال وقتی کلام کسانی را نقل می‌کند که در روز قیامت محشور شدند و قرار است دچار عذاب الهی شوند، می‌فرماید: اینها می‌گویند «پروردگارا، تو دو مرتبه ما را احیاء کردی و ما دو مرتبه مُردیم.» این صراحت دارد در کلام پروردگار عالم که مرگ ما منحصر در همین مرگ آغازین ما نیست، و احیاء و زنده شدن ما هم منحصر در زنده شدن روز قیامت نیست.

کتابی است به نام تفسیر قمی که مرحوم علی بن ابراهیم قمی در زمان امام عسکری علیه السلام این کتاب را نوشتند. ایشان ذیل این آیه از قول حضرت نقل می‌کند که فرمودند: «احیای اول در رجعت است و مرگ دوم هم بعد از رجعت است.»

لکن نکته‌ای که خیلی مهم است و عرض امشب ماست، تصور ما این است که همان‌طور که بعد از مرگ، روح ما به برزخ می‌رود، روح اهل بیت علیهم السلام هم وقتی به شهادت می‌رسند، در عالم برزخ خواهد بود. اما فرقی را نمی‌دانیم.

اینکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَيِّتَنَا لَمْ يُمْتْ» مُرده‌ی ما نمی‌میرد؛ معنایش چیست؟ یعنی اهل بیت علیهم السلام ازلی و ابدی هستند؟ خیر! قطعاً این‌طور نیست.

خوب عنایت کنید. نکته بسیار دقیقی است.

* روح که از پیکر من خارج شد، به عالم برزخ رفته، تصرفاتم در این دنیا قطع خواهد شد. کسی، رئیس اداره‌ای است. از دنیا رفت، دیگر نمی‌تواند به سرکار خودش برود. دیگر مرده است. تمام شد، رفت. اما فرق شهادت و وفات حضرات اهل بیت علیهم السلام با ما این است و معنای روایتی هم که عرض کردم این است که وقتی اهل بیت علیهم السلام به عالم برزخ منتقل می‌شوند، تصرفاتشان در این دنیا قطع نخواهد شد. یعنی هرگاه اراده کنند، هر جایی که بخواهند، می‌توانند ظاهر و حاضر شوند. یعنی همین الان، سیدالشهداء علیه السلام اراده کنند، می‌توانند در این مجلس تشریف بیاورند، به نحوی که همه ما حضرت را ببینیم.

قطعاً حضرات آل الله علیهم السلام مُسَيِّطِر و مُسَلِّط بر تمام عالم هستند. اما اینکه ما هم بتوانیم ایشان را ببینیم؟ بله. ممکن است روح پدر بزرگ ما الان اینجا باشد، یا سایر کسانی که از دنیا رفتند ممکن است روحشان در اینجا باشد، اما ما نمی‌بینیم. فرق وفات حضرات معصومین علیهم السلام همین است.

حالا چند تا روایت در این باب عرض کنم که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار بابی منعقد کرده است به نام: «أَنَّهُمْ يَظْهَرُونَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ وَ يَظْهَرُ مِنْهُمْ الْغَرَائِبُ.» ایشان یک باب دارد! یعنی این حرف، حرف شاذی نیست. باب اینکه اهل بیت علیهم السلام بعد از اینکه از دنیا رفتند، می‌توانند حاضر شوند، ظاهر شوند و غرائبی از اینها صادر شود. در جلد ۲۷ بحارالانوار این روایات را آورده است.

شخصی است به نام سُمَاعَة بن مِهْران، می گوید: «كنت عند أبي الحسن عليه السلام..» نزد حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله علیه بودم. یا اینکه ابوالحسن، کنیه حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه باشد که بهتر این است بگوییم نزد حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه بودم. «فَاطَلْتُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ» زیاد نشستیم. «فَقَالَ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟» حضرت به من فرمودند: آیا می خواهی امام صادق علیه السلام را ببینی؟ حالا امام صادق علیه السلام به شهادت رسیدند و ظاهراً دفن شدند.

گفتم: منظورتان امام صادق، ابوعبدالله، پدرتان؟ (یا اگر ابوالحسن، امام رضا باشند، پدرزرگتان است؟) حضرت فرمودند: بله. گفتم: «وَدَدْتُ وَاللَّهِ.» به خدا قسم که دوست دارم ببینم. حضرت فرمودند: «قُمْ وَادْخُلْ ذَلِكَ الْبَيْتِ.» برو در آن اتاق، می بینی. می گوید آدم و دیدم به خدا قسم که امام صادق علیه السلام آنجا نشستند.

باز روایت دیگری است که امام حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه فرمودند: «كُنْتُ رَدِفَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ..» در کنار پدرم امام صادق علیه السلام داشتیم به غُرِيض می رفتیم، «فَلَقِيَهُ شَيْخٌ أَيْضُ الرَّأْسِ» در مسیر یک پیرمردی را دیدیم که سر و محاسنش سفید بود. پدرم امام صادق علیه السلام «فَنَزَلَ أَبِي إِلَيْهِ» سرآسیمه از مرکب پیاده شدند. «فَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ» بین دو چشم این شخصی که پیر بود و محاسنش سفید را بوسیدند. «وَقَبَّلَ يَدَهُ ثُمَّ جَعَلَ يَقُولُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ» دست او را هم بوسیدند و پیوسته به او می گفتند: فدایت شوم. بعد این شخص شروع کرد پدرم امام صادق علیه السلام را نصیحت کردن؛ و از جمله نصایح این بود که «لَا تَدْعِ الْأَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.» برتو باد آن نوافل چهار رکعت. یعنی نافله نماز مغرب. دوباره پدرم دست ایشان را بوسیدند. سپس نزد من آمدند و گفتند فرزندم، می دانی او که بود؟ پدرم امام باقر علیه السلام بود!

الی ماشاءالله با اسناد صحیح در این باب، ما روایات داریم که اینها با بحث رجعت ربط دارد. من ربطش را عرض می کنم.

روایت دیگری است که سَمَاعَة می گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أُحَدِّثُ نَفْسِي» محضر امام صادق علیه السلام رفتم، داشتم با خودم حرف می زدم. توی حال خودم بودم. حضرت به من نگاه کردند، فرمودند: «أَتُرِيدُ أَنْ تَرَى أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟» آیا می خواهی امام باقر را ببینی؟ گفتم بله که آرزو دارم. فرمودند: پرده را کنار بزن. کنار زدم، دیدم امام باقر علیه السلام آنجا نشستند.

بعد حضرت یک ماجرای را برای سماعه گفتند که: «أتی قوم من الشيعة الحسن بن علي عليه السلام بعد قتل أمير المؤمنين..» بعد از امیرالمومنین علیه السلام، یک گروهی از شیعیان، نزد امام مجتبی علیه السلام آمدند.

(وقتی که ما در روایات، تعبیر شیعه را می‌خوانیم، منظور همین شیعه دوازده امامی که امروز ما هستیم، نیست. بلکه بعد از به درک واصل شدن عثمان، یک گروهی بودند که اعتقادشان این بود که عثمان باید کشته می‌شد. این گروه، ابی‌بکر و عمر را قبول داشتند، اما عثمان را قبول نداشتند. به اینها هم در طول تاریخ گفته شده است: «شیعة علی»؛ از جمله سلیمان صُرد خزاعی و تواین. اینها شیعه به معنای امروزی نبودند.)

بعد از شهادت امیرالمومنین سلام الله علیه، یک گروهی از شیعیان (به این معنایی که عرض شد) نزد امام مجتبی علیه السلام آمدند و از حضرت در رابطه با امیرالمومنین پرسیدند که: آقا جان، پدر شما چگونه بود؟ از رفتار و منش و روش او و سبک و سیاقش برای ما بگویید. امام مجتبی فرمودند: می‌خواهید پدرم را نشان شما بدهم؟ گفتیم آقا، پدرتان را دفن کردید، تمام شد. فرمودند: نه. اگر می‌خواهید پدرم را به شما نشان بدهم.

__ بله آقا، مگر ممکن است؟

حضرت فرمودند: «فارعوا السَّتر». پرده را کنار بزنید.

«فرفعوه، فإذا هم بأمر المؤمنين سلام الله عليه.» پرده را که کنار زدند، دیدند امیرالمومنین علیه السلام آنجا نشستند. سپس امام مجتبی علیه السلام این حدیث را برای این گروه گفتند که: «مَيِّتَنَا لَمْ يَمُتْ.» مُرده‌ی ما از دنیا نمی‌رود. «يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْقَى مَنْ بَقِيَ مِنَّا حُجَّةً عَلَيْكُمْ.» آن کسی که از ما از دنیا می‌رود، مثل مُرده‌های شما نیست، و آن کسی هم که می‌ماند، حجت خدا بر شماست.

عرض این چند شب ما، سبک و سیاق منبری نیست. شاید قدری خسته‌کننده باشد، اما چون بحث مهمی است، ما شعر و حکایت و ماجراهایی که ممکن است منبر را شیرین کند، کنار می‌گذاریم. می‌خواهیم به مُخ و اصل مطلب برسیم. چون بحث رجعت در طول تاریخ کم گفته شده است و اعتقاد ما هم بند به این است که ما باید رجعت را بفهمیم و شب اول هم عرض کردم، قطعاً به قسم حضرت عباس، سخن گفتن از رجعت و فهم رجعت، موجب خوشحالی امام زمان علیه السلام است، که روایاتش را هم عرض کردیم.

روایت دیگری است که وُشَّاء می گوید: محضر امام رضا علیه السلام آمد. حضرت به من فرمودند: «إِنَّ أَبِي كَانَ عِنْدِي الْبَارِحَةَ..» (امام رضا علیه السلام در خراسان هستند.) دیشب پدرم موسی بن جعفر علیه السلام اینجا بودند. گفتم آقا، «أَبُوكَ؟» پدرتان؟! سه مرتبه پرسیدم أبوک؟! حضرت فرمودند: بله، پدرم اینجا بودند.

أَبَان بن تَغْلِب می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقِيَ أَبَا بَكْرٍ فَاحْتَجَّ عَلَيْهِ..» بعد از اینکه ابی بکر خلافت را غصب کرد، امیرالمومنین سلام الله علیه با او بحث کردند. بعد به او فرمودند: «أَمَا تَرْضَى بِرَسُولِ اللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكَ..؟» آیا دلت می خواهد پیغمبر اکرم، بین من و تو قضاوت کند؟ (حالا پیغمبر از دنیا رفتند، به شهادت رسیدند، ابوبکر غصب خلافت کرده است.)

ابوبکر گفت: «فَكَيْفَ لِي بِهِ؟» مگر می شود؟

«فَأَخَذَ بِيَدِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ..» امیرالمومنین علیه السلام، دست ابی بکر را گرفتند. (حیف دست مولا که دست این حرام زاده را بگیرند.)

«وَأَتَى مَسْجِدَ قُبَا..» به مسجد قبا آمدند. «فَإِذَا بِرَسُولِ اللَّهِ فِيهِ..» دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد هستند. و پیغمبر اکرم قضاوت کردند و فرمودند: «أَيُّ أَبَا بَكْرٍ، تَوَ غَاصِبِ حَقِّ شَاهِ مُرْدَانٍ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَسْتِي..» «فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ مَذْعُورًا..» ابوبکر در حالی از مسجد قبا بیرون آمد که بدنش از ترس می لرزید. «فَلَقِيَ عُمَرَ..» عمر به او گفت: چرا انقدر می لرزی؟ گفت من چنین ماجرای را دیدم. عمر گفت: نترس. این از سحر بنی هاشم است.

و وقتی هم که کربلا را ببینید، ماجرای عاشورا را که بارها عرض کردم. شام عاشورا و شب یازدهم، وقتی که ستم ندید زنی در جهان، مطابق زینب.. غروب بود و زنی بود و سخت تنها بود.. وقتی که زینب کبری سلام الله علیها، بچه ها را در بیابان جمع کردند، ایستادند که نماز شب بخوانند، چشم ها نادیده در عالم تمام / یک زنی نایب بگردد از امام / کیست این بانو؟ به او گفته حسین / کن دعایم در نمازت، نور عین.

ایستادند که نماز شب بخوانند، دیدند یک سواری دارد از راه دور می آید.

__ بایست! هر که هستی سر جای. سایه ی ما را زن همسایه ندیده است.

صدای این آقا بلند شد: دخترم زینب، من پدرت امیرالمومنین هستم!

باز شب عاشورا، زینب کبری سلام الله علیه می‌فرماید: از کنار خیمه برادرم رد شدم، یک صدای گریه زنانه شنیدم که جگر آتش می‌زد. صدا از خیمه برادرم دارد می‌آید اما صدای حضرت رباب نیست، صدای حضرت لیلا نیست و انقدر سوز دارد که جگر زینب کبری، جبل الصبر، آتش گرفت. فرمود تعجب کردم مثل امشبی چه کسی کنار برادرم آمده است و این‌طور گریه می‌کند؟ رفتم دیدم تمام بانوان، سر جایشان در خیمه خودشان هستند. دوباره آمدم در خیمه برادر، صدای گریه ادامه داشت. رفتم، دوباره آمدم. صدای گریه ادامه داشت. پرده خیمه را کنار زدم.. «فإذا هی فاطمه سلام الله علیها..» دیدم که مادرم حضرت زهرا سلام الله علیها، برادرم ابی عبدالله را در آغوش کشیدند. من بی‌وضو موی تو را شانه نکردم / اکنون به دنبال سرت باید بگردم.

فراوان از این ماجراها در قصه‌ی کربلا، عاشورا، قتل‌گاه می‌بینیم. ظهور و نزول حضرات اهل بیت علیهم السلام را، به نحوی که دیگران هم حضرات را دیده‌اند.

• این بحث و این روایات، چه ربطی به رجعت دارد؟

یکی از قرائت‌های ناصحیح درون شیعی از ماجرای رجعت این است که عده‌ای توهم می‌کنند که رجعت به معنای نزول اهل بیت و ظهور اهل بیت علیهم السلام در زمان امام عصر علیه السلام و بعد از امام عصر است. یعنی اهل بیت از آسمان به زمین می‌آیند، یا اینکه ظاهر می‌شوند، به‌مانند این روایاتی که عرض کردیم. نه دورتان بگردم. به این نمی‌گویند رجعت.

«أنا أوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ.» فرمودند: اولین کسی که از زمین خارج می‌شود، من امام حسین هستم. اگر آن روایات، رجعت باشد که خیلی اتفاق افتاده است.

بعد روی چه حسابی می‌گویند رجعت، به معنای نزول از آسمان و ظهور اهل بیت علیهم السلام است؟ یک روایت داریم که از این روایت این‌طور برداشت کردند. علت برداشت‌شان هم ترجمه ناصحیح این روایت است. من یک‌بار این روایت را می‌خوانم، ترجمه صحیحش را برای شما می‌گویم تا ببینید اصلاً از این روایت چنین برداشتی نمی‌شود.

این روایت، برای شب عاشورا است. وقتی که خسرو ناطق، خداوند سخن / گفت با اصحاب، کای اصحاب من / هر که فردا باشد اندر نزد من / اُفتدش سر از تن و دست از بدن / جملگی نادیدتان انگاشتم / بیعت خود از شما برداشتم.

حالا تصور کنید: شب، تاریک، وسط بیابان، ابی عبدالله ایستادند، اصحاب مقابل حضرت؛ ابی عبدالله فرمودند: برگردید! «أَوَّلُ مَنْ إِبْتَدَأَ بِالْكَلَامِ، ابی الفضل العباس علیه السلام» بلند شدند: «لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَبَدًا.» روز مرگم باشد که بخواهم شما را رها کنم. مادرم گفته غلامت باشم.

زهیر گفت: حبیب، بگیر از ما جان / حبیب گفت: حسینا، بگیر از ما سر.

اصحاب، حرف‌هایشان را زدند. شب عاشورا، سید الشهداء یک جمله به اصحابشان فرمودند. چقدر رجعت مهم است که امام حسین، شب عاشورا با اصحابشان در رابطه با رجعت صحبت کردند.

چه فرمودند؟ «قال الحسين عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل» ابی عبدالله به اصحابشان قبل از شهادت فرمودند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ..» ای اصحاب من! پیغمبر، همه این ماجراها را به من گفته‌اند که ای فرزندم.. «إِنَّكَ سَتُسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ» تو به سمت عراق، کشانده خواهی شد. «وَهُی أَرْضٌ قَدْ التَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ» کربلا همان جایی است که تمام انبیاء آنجا آمدند. «وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ زَارَ كَرْبَلَاءَ وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورًا.»

این حدیث کیست؟ رسول خدا. ابی عبدالله دارند این حدیث را شب عاشورا برای اصحابشان می‌گویند.

(نام دیگر کربلا، عَمُور است.)

«وإنك تستشهد بها» پیغمبر به من فرمودند که من کشته خواهم شد. «و یستشهد من معك» و هر کسی که همراه من باشد، کشته خواهد شد. و آنهایی که فردا در راه من به شهادت می‌رسند، پیغمبر به من فرمودند که: «لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ.» درد نیزه و شمشیر را حس نمی‌کنند.

حالا تا اینجا روایت را شنیدید، یک نقطه بگذارید، یک پرانتز باز کنم. تا اینجا سید الشهداء دارند حرف رسول خدا را نقل می‌کنند. از اینجا ابی عبدالله یک پرانتز باز می‌کنند، خودشان یک جمله به اصحابشان می‌گویند، پرانتز را می‌بندند و جمله پیغمبر خدا را ادامه می‌دهند. با این تقریری که بنده به شما گفتم، دیگر آن اشتباه صورت نمی‌گیرد.

ابی عبدالله چه فرمودند؟ فرمودند: ای اصحاب من، «فأبشروا فو الله لئن قتلونا» به خدا قسم اگر ما را بکشند، «فإنّا نردُّ علی نبینا» ما به نزد پیغمبر خواهیم رفت، «ثم أمكثُ ماشاءالله» در عالم برزخ می مانیم، «فأكونُ أوَّلُ مَنْ یَشقُّ الأرضُ عنه» بعد از مهدی ما اولین کسی که زمین باز می شود و او سر بیرون می آورد، من حسین سلام الله علیه خواهم بود. «فأخرجُ خَرجَةً» از زمین خروج خواهم کرد که «یوافقُ ذلک خَرجَةُ أميرالمؤمنین علیه السلام و قیام قائمنا.»

ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: اولین کسی که سر از زمین برمی دارد، من هستم.

در چه حالی سر از زمین برمی دارم؟ در حالی که دو امام دیگر هم آن موقع روی زمین هستند. امام عصر علیه السلام (که رجعت ابی عبدالله در زمان امام زمان علیه السلام است) و امیرالمومنین سلام الله علیه. آن موقع امیرالمومنین هم رجعت می کنند. چرا رجعت می کنند؟ به دلیل اینکه ایشان در کره‌ی تمام اهل بیت علیهم السلام حاضر هستند.

حالا پرائتر را ببینید. اینجا ابی عبدالله دوباره برمی گردند به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیغمبر به من فرمودند: «لَیَنزِلَنَّ محمد و علی و أنا و أخی» یعنی چی؟

پیغمبر داشتند در رابطه با روز عاشورا صحبت می کردند. تا کجا گفتند؟ فرمودند یا حسین، تو کشته می شوی. اصحاب هم کشته می شوند و درد شمشیر و نیزه را حس نمی کنند. بعد امام حسین یک جمله از خودشان فرمودند. دوباره جمله پیغمبر را ادامه دادند که فرمودند: من و علی، روز عاشورا نازل خواهیم شد و در آن روز واقعه را از نزدیک خواهیم دید.

حالا با این تقریر، دیگر شبهه‌ای برای کسی پیش نمی آید. اما بعضی ها آمدند از «لَیَنزِلَنَّ» استفاده کردند که رجعت اهل بیت علیهم السلام، خروج از زمین نیست، بلکه ظهور است. که الحمد لله این مطلب جا افتاد.

* نکته: یکی از شئونات امیرالمومنین علیه السلام در رجعت، این است که حضرت، حاشِر هستند. از القاب مولا است. در زیارات هم آمده است که امیرالمومنین، حاشِر هستند. یعنی آن کسانی که زنده می شوند، به دست امیرالمومنین، به یداللهی توانای امیرالمومنین، و به اذن خدا زنده می شوند و سر از قبر برمی دارند.

یکی از معانی رجعت (که روی همین زمین هم هست و من و شما با همین بدن هستیم)، یوم الحساب است. یعنی در رجعت هم ما باید حساب و کتاب پس بدهیم. چه کسی از ما حساب می کشد؟ امام هر عصر و زمان.

آقا جان، از کجا داری می‌گویی رجعت، يوم الحساب است؟ يوم الحساب بودن قیامت سر جای خودش، اما در رجعت هم باید حساب و کتاب پس داد؟ فرق يوم الحساب بودن قیامت و يوم الحساب بودن رجعت چیست؟

درباره قیامت، امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند: «و اعلموا عباد الله أن الله سائلکم عن الصغیر من عملکم و الکبیر.» بدانید خداوند مو را از ماست برای شما می‌کشد.

ولی در رجعت این‌طور نیست که بخواهند مو را از ماست بکشند. پرونده‌های اصلی را فی الجمله بررسی می‌کنند. یعنی مشخص می‌شود شما بهشتی هستید یا جهنمی.

«و أَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِ مُحْسِنٌ بْنُ عَلِيٍّ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَاتِلِهِ.» تا الان شاید خیلی‌ها فکر می‌کردند این روایت مربوط به قیامت است. اما به فرموده امام صادق علیه السلام به مفضل صراحت دارد که این امر، مربوط به عالم رجعت است. اولین پرونده‌ای که به حسابش رسیدگی می‌شود، پرونده حضرت محسن سلام الله علیه است.

گوید به حشر زهرا: آن دشمن دنی کو؟/ در دوزخ افکنیدش، زنجیر آهنی کو؟/ پس رو کند به سادات، کز نسل پاک اویند/ با گریه گوید هیئات، سادات محسنی کو؟

از آن جایی که قرار نیست شما حرف‌های ما را بی‌دلیل بپذیرید و الحمد لله هم نمی‌پذیرید، دلیل اینکه رجعت، يوم الحساب است و قرار است حساب و کتاب پس بدهیم، چیست؟ آیه قرآن است. همان آیه‌ای که فراوان شنیدیم، حالا می‌خواهیم بگوییم این آیه مربوط به رجعت است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.» (زمر/۶۹)

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمین، (همین زمین دنیایی) روشن می‌شود به نور پروردگار زمین. به نور رب زمین روشن می‌شود. «وَوُضِعَ الْكِتَابُ» آنجا حساب‌رسی می‌شود. «وَجِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.» شهدا و پیغمبران را می‌آورند و آنجا حق مظلومان از ظالمان گرفته می‌شود.

این آیه برای چه زمانی است؟ برای قیامت یا رجعت؟ ما می‌گوییم برای رجعت است. روی چه حسابی؟ برای اینکه در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.» آیه چی بود؟ «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.» زمین روشن می‌شود به نور رب زمین. حالا رب زمین کیست؟ یکی از اسامی اهل بیت علیهم السلام، رب است.

نگویید این شیخ، کافر است، دارد غلو می‌کند. در روایات به صراحت داریم که یکی از القاب اهل بیت، رب است. اما رب نه به معنای پروردگار، نه به معنای خالق که خلق نشده است. رب، چهار معنا دارد: صاحب، سید، پروردگار و خالق، و دیگری مُنعم است. «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۲) در این آیه، «رَبُّک» یعنی امیرالمومنین. رب تو می‌آید، ملائکه پشت سر او هستند. این آیه مربوط به روز قیامت است که فرمودند: منظور از رب، امیرالمومنین علیه السلام است.

جای دیگری در قرآن که از اهل بیت علیهم السلام به رب تعبیر شده است، همین آیه ۶۹ سوره زمر است. از کجا فهمیدیم منظور از رب در این آیه، اهل بیت است؟ زیارت جامعه کبیره: «آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.» حالا اینها را که گوش کنیم، جامعه خواندن‌هایمان هم دیگر فرق می‌کند.

«طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ»

یک قاعده در زبان عربی است، در فارسی خودمان هم هست. می‌پرسد حاج آقا، الان کجا هستی؟ مجلس دارد شروع می‌شود. می‌گویم «آدم! آدم!» اما باید بگویم دارم می‌آیم. باید فعل مضارع به کار ببرم. ولی چرا می‌گویم آدم، آدم؟ فعل ماضی است.

جایی که باید فعل مضارع به کار ببری، ولی ماضی به کار می‌بری، یعنی ماجرا، محقق الوقوع است. «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ.» (قمر/۱) «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ.» (واقعه/۱) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ.» (آل عمران/۱۴۴) در قرآن فراوان است جایی که خدا باید فعل مضارع به کار ببرد، ماضی به کار می‌برد. یعنی این اتفاق، قطعی خواهد افتاد. حالا در زیارت جامعه هم همین است:

«طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ.» اگر فعل را ماضی بگیرید: هر متکبری در برابر شما گردن کشید و در برابر شما سر تعظیم فرود آورد. کجا شمر در برابر ابی عبدالله سر تعظیم فرود آورد؟ کجا هارون در برابر موسی بن جعفر علیه السلام ذلیل و خاشع شد؟ اینها که ظلم کردند. اینها که گردن‌کشی کردند. پس چرا می‌گوییم بَخَعَ؟ چرا می‌گوییم طَاطَأَ؟ «وَوَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ.» هر جباری در برابر فضائل شما سر تعظیم فرود آورد. چرا می‌گوییم خَضَعَ؟ اینجا باید بگوییم يَخْضَعُ. یعنی در آینده یک روزی می‌رسد که این اتفاق می‌افتد. هر کسی که گردن‌کش است، همه‌شان می‌آیند در برابر شما گردن کج می‌کنند. «وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَّكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ.»

پس این عبارات جامعه کبیره مربوط به رجعت است. «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» هم منظور از رب، اهل بیت علیهم السلام هستند و مربوط به عالم رجعت است.

در این باب، روایت فراوان داریم. ارشاد مرحوم شیخ مفید، جلد ۲، ص ۳۸۲ فرمودند: «إِنَّ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ..» وقتی که مهدی ما قیام کند، «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ» زمین به نور او منور می شود، «وَأَسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلُمَةُ.»

می خواهیم آیه را متوجه شوید. می خواهیم این را بفهمیم که تنها قیامت، روز حساب و کتاب نیست؛ بلکه در رجعت هم باید حساب پس داد.

یک زیارتی برای امیرالمومنین علیه السلام است که خیلی غوغاست. حالا اگر کسی نداند فکر می کند این زیارت برای امام زمان علیه السلام است. اما فرمودند وقتی که آمدی، چشمت به قبر مبارک امیرالمومنین افتاد، خطاب به مولا بگو: «مَوْقِنٌ بَأْيَاتِكَ» آقا جان، من معجزات شما را قبول دارم. «مُؤْمِنٌ بِرَجْعَتِكَ» به رجعت شما ایمان دارم. «مُنْتَظَرٌ لَأَمْرِكَ» یا امیرالمومنین، من انتظار شما را می کشم.

لفظ انتظار، معنای انتظار در ذهن ما، در تصور ما، برای امام زمان سلام الله علیه منحصر شده است. ولی این مطلب، منحصر در مهدی آل الله نیست. می گوید در زیارت امیرالمومنین بگو: یا امیرالمومنین، من منتظر شما هستم! منتظر چه چیز امیرالمومنین هستی؟ منتظر رجعت شما هستم. «مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكَ» چشم انتظار دولت شما هستم.

«لَا تَذُبِّابِكِ» این جمله غوغاست. آقا، پناه آوردم به قبر شما. به درب حرم شما. کدام حرم؟ کدام قبر؟ «الذی فیهِ غِبْتِ» همین قبری که شما پنهان شدید. یعنی قبر مبارک شما همین جایی است که شما دفن شدید. «و منه تَظْهَرُ» از همین قبر، شما سر بیرون می آورید. یعنی چی؟ یعنی نزول از آسمان نیست. «حَتَّى تَمَكَّنَ الذی ارْتَضَى وَ تَبَدَّلَ بَعْدَ الْخَوْفِ أَمْنَا وَ یَصِيرُ الدِّینُ كُلُّهُ لِلَّهِ.» بعد می خوانیم: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِئَءَ بِالنَّبِيِّینَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَیْنَهُمُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ.»

یعنی رجعت، وقت حساب و کتاب است.

● نکته:

اگر این چنین است که مردم در عالم رجعت، زنده می‌شوند و اختیار هم دارند و قرار است حساب و کتاب پس بدهند، یک دفعه شمر بیاید بگوید من می‌خواهم توبه کنم؛ آیا ممکن است؟ توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟

از آن طرف یکی از معانی مرگ این است که «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». (حجر/۹۹) یکی از اسامی مرگ، یقین است. چون آدم به یقین می‌رسد. پرده‌ها از جلوی چشم کنار می‌رود. کسی که خدا و پیغمبر و معاد را قبول ندارد، آن کسی که گردن‌کش در برابر خداست، اینها می‌توانند در عالم رجعت بیایند بگویند خدایا ما غلط کردیم؟ وقتی می‌خواهند از شمر حساب بکشند، بگوید هنوز که قیامت نشده است، الان هم در دنیا هستیم، من می‌خواهم توبه کنم. پاسخ به این سوال چیست؟

می‌خواهم چند آیه و روایت بخوانم که این مطلب را متوجه شویم.

● آیا کفار و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در رجعت توبه می‌کنند؟

علی القاعده این است که چون اینها مُردند، وقتی زنده می‌شوند، همه باید ایمان بیاورند. چون یک‌بار مُردیم، در برزخ دیدیم چه بلاهایی سر ما می‌آید. پس وقتی که برگشتیم، باید بگوییم خدا غلط کردیم. همه ما مومن شدیم. دیگر این موقع نه شمری است، نه خولی، نه حرمله، نه آخنس، نه سنان. تمام اینها از اصحاب اهل بیت علیهم السلام می‌شوند. اما چنین نیست. چرا چنین نیست؟ خوب عنایت کنید.

پیغمبر خدا فرمودند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ» همین طور که می‌خوابید، همین طور هم می‌میرید. «وَلَتُبْعُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ» چطور از خواب بیدار می‌شوید، همین طور هم مبعوث می‌شوید.

این روایت پیغمبر را گوشه ذهنتان بگذارید، برویم دو آیه از قرآن بخوانیم: «يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ» یعنی درِ گوشی با هم حرف می‌زنند، کسانی که در روز قیامت، معذب هستند، می‌گویند: «إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا». (طه/۱۰۳) حالا طرف هزار سال در عالم برزخ بوده است. الان حرمله ۱۴۰۰ سال است، دارد عذاب می‌کشد. بعد وقتی که اینها در روز قیامت مبعوث می‌شوند، درِ گوشی به هم می‌گویند فکر کنیم ده روزی خوابمان برده بود.

جای دیگری خدا در قرآن می‌فرماید: «قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ». (مومنون/۱۱۳) به هم می‌گویند فکر کنیم نصف روز خوابمان برده بود. یعنی چی؟ یعنی در بعث و حشر و نشر، وقتی که زنده می‌شویم، تمام آن چیزهایی که در برزخ

سرمان آمده است را یادمان نیست. کما اینکه الان یادمان نیست در عالم رحم چه اتفاقاتی افتاده است. عالم ذر را که اصلاً یادمان نمی‌آید. کسانی که زنده می‌شوند، یک چیزهایی اجمالاً یادشان هست که قبلاً یک عالمی بوده است، اما تفصیل ماجرا در ذهن اینها نیست. لذا خدا می‌فرماید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ» (انعام/۲۸) اینها می‌گویند خدایا ما را برگردان. اما اگر برگردند، باز هم همان حرمه سابق هستند. باز هم همان دشمن امیرالمومنین هستند. باز هم به همان کارهایشان ادامه می‌دهند. بلکه از این بالاتر برای شما بگویم. فرمودند وقتی که دشمنان اهل بیت می‌آیند، خباثت‌شان بیشتر می‌شود. مومنین می‌آیند، ایمانشان بیشتر می‌شود. روی چه حسابی؟ آنها می‌گویند دیدی آقا الکی بود؟ اصلاً خواب بودیم. توهم زده بودیم که خدا بود. توهم زده بودیم معاد بود. ما فکر می‌کردیم مُردیم، ولی زنده هستیم. خوابمان برده بود. لذا در کفرشان ثابت قدم‌تر می‌شوند. کسانی هم که ایمان دارند، در عالم رجعت ان شاء الله هم دیگر را می‌بینیم، می‌گوییم یادتان است از رجعت گفتیم؟ الان رجعت است. ایمان ما نسبت به حضرات آل الله علیهم سلام الله بیشتر می‌شود.

حالا با این تفاسیری که عرض کردم، آیا در رجعت می‌شود توبه کرد یا خیر؟

(کسی سوال پرسیده بود که ما در رجعت باید همین همسر دنیایی و الانمان را باز تحمل کنیم؟ یا آنجا می‌شود تجدید فراش کرد؟ اول که به او گفتم از این سوال معلوم است که همسرت دارد شما را تحمل می‌کند. ثانیاً خیلی از عقودی که در این دنیا بین ما و دیگران اتفاق می‌افتد، با مرگ ما باطل می‌شود؛ مثل عقد ازدواج. اگر کسی مُرد، همسر او نیازی نیست طلاق بگیرد. همین مرگ موجب می‌شود که عقد اینها باطل شود و این زن می‌تواند برود شوهر کند. لذا در عالم رجعت، وقتی که زنده شدیم، زن و مردی که خواستند باز هم همدیگر را تحمل کنند، دوباره باید عقد بخوانند. اگر خواستند انتخاب دیگری هم کنند، مختار هستند. حتی در بهشت هم داریم که در بهشت امام هادی علیه السلام عاقد بهشتیان هستند. یعنی آنجا هم نیاز به عقد مجدد است.)

• آیا در رجعت می‌شود توبه کرد یا خیر؟

بحث توبه در رجعت، خیلی مهم است. رجعت، برای مومن لطف خداست. لذا خدا در قرآن می‌فرماید: «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء/۹۵) آن قریه‌هایی که هلاک شدند، مثل قوم نوح و ثمود و عاد، اینها برنمی‌گردند.

ببینید امشب چند تا آیه خواندم که تمام اینها اظهر من الشمس است که برای رجعت است. حالا برو به آن سنی عمری سقیفه‌ای نشخوارکننده‌ی لاطائلات ابوحنیفه بگو این آیه قرآن یعنی چی؟ خدا می‌فرماید آن قریه‌هایی که هلاک شدند، برنمی‌گردند، بعد در جای دیگری می‌فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.» (کهف/۴۷) روز قیامت، همه باید برگردند. یعنی چی که آنها برنمی‌گردند؟ لاجرم باید اعتقاد به رجعت داشته باشیم. این آیه مربوط به رجعت است. رجعت، فرصت دوباره است و خدا می‌فرماید من این فرصت دوباره را به یک عده نمی‌دهم.

حالا آیا در این فرصت دوباره، من می‌توانم توبه کنم؟ می‌توانم آدم حسابی شوم یا نه؟ این مطلب خیلی مهم است و نیاز به چند تا مقدمه دارد.

خداوند متعال، تواب است. «يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰) است. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (توبه/۱۰۴) است. هیچ شکی در اینها نیست. ولی توبه یعنی چی؟ توبه یعنی من نسبت به گناهی که کردم، پشیمان شوم، به نحوی که لذتی از گناه در دل من نباشد. به نحوی که اگر دوباره به آن زمان برگشتم، دیگر اشتباهم را تکرار نکنم و درصدد جبران مافات باشم. به این می‌گویند توبه. و توبه هم مراتب و مراحل دارد.

انسان در طول زندگی‌اش از وقتی که مکلف می‌شود، ظاهراً ۹ سال یا ۱۵ سال، تا وقتی که می‌میرد، قدرتش برای توبه، یکسان نیست.

روایتی در کتاب سفینه البحار است. رفقا، این کتاب‌ها را قدر بدانید. همین سفینه البحار را مرحوم آقای خویی می‌فرمود اگر صدام بخواهد مرا زندانی کند، حبس ابد کند، به من بگوید از بین همه کتاب‌هایت، یک کتاب را انتخاب کن با خودت توی زندان ببر، من سفینه البحار را انتخاب می‌کنم. مرحوم شیخ عباس قمی در حجره‌ای در مدرسه یزدی نجف این کتاب را نوشته است، من این حجره را دیده‌ام، نصف این فرش است. بلکه از این هم کوچکتر. سقفش هم طوری نیست که انسان بتواند در آن بایستد.

در کتاب سفینه البحار، روایتی از پیغمبر خداست که تن آدم می‌لرزد. فرمودند: «إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يُتَبَّ مَسَحَ الشَّيْطَانُ وَجْهَهُ بِيَدِهِ وَقَالَ بَأْبَى وَجْهٍ مَنْ لَا يُفْلِح.» انسان وقتی چهل ساله شود و توبه نکرده باشد، ابلیس می‌آید لپ او را می‌کشد، یک دست به صورتش می‌کشد، می‌گوید قربانت بروم که تو دیگر رستگار نمی‌شوی. تو دیگر نمی‌توانی توبه کنی.

خدا تواب است، قبول، ولی قدرت ما برای توبه کردن همیشه یکسان نیست. ای که عمرت گذشت، در خوابی / اگر این پنج روزه دریابی. «اغْتَنِمُوا الْفُرْصَ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.» اینکه مولا فرمودند فرصت، عین ابر است؛ چرا فرمودند مثل برق رد می‌شود؟ فرمودند عین ابر. چون ابر را نگاه می‌کنی، می‌بینی توی آسمان ایستاده است. یک ساعت بعد نگاه کنی، می‌بینی همین یک تکه ابر که اینجا بود، الان آنجاست. یعنی تو رفتن و حرکتش را حس نمی‌کنی. به خودت می‌آیی، می‌بینی زیر تابوت را گرفتند، دارند می‌گویند لا اله الا الله. و آب هم از آب تکان نمی‌خورد. دنیا تعطیل نمی‌شود. هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد ما بمیریم.

روایت دیگری، مرحوم طبرسی (اهل تفرش است، نه طبرستان. به طبرستانی‌ها می‌گویند طبری. تفرشی‌ها را می‌گویند طبرسی) در مشكاة الانوار می‌آورد: «إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبْلَ الشَّيْطَانِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ هَذَا وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ.» فرمود کسی که چهل سالش شود و خوبی‌هایش بیشتر از بدی‌هایش نباشد، شیطان پیشانی او و بین ابروهایش را می‌بوسد، می‌گوید این دیگر آدم بشو نیست.

خدا تواب است، سر جای خودش. اما اینکه من بتوانم توبه کنم، قدرتم برای توبه همیشه یکسان نیست. و البته این را هم بگویم، نگران نباشید. تمام غرق گناهیم و یک حسین داریم. تا زنده هستید زیاد کربلا بروید. ببین هرچه پول جمع کنم، من بمیرم، تقسیم می‌شود. هرچه برای خودم حضرت آقای فلانی باشم، می‌میرم، همه مرا یادشان می‌رود. فقط این گریه‌ها برای ما می‌ماند. تا می‌توانیم برویم بنشینیم توی روضه ابی عبدالله. به خدا خیلی به کارمان می‌آید. برویم یک گوشه بنشینیم، بگوییم آخ، بی‌کس حسین! غریب حسین! بی‌نوا حسین! فرمودند اشکت هم نیامد، شانه‌هایت را تکان بده، یک صدا از خودت دریاور، یعنی دارم گریه می‌کنم. «غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ.» این حرفها مال ما نیست که ما حسین داریم!

رفقا، ماه رجب را غنیمت بشمارید. استغفار کنید. بعضی وقت‌ها هست که درب خانه خدا باز است؛ بیاید. همیشه باز است. شاهنشاه ما بنده‌نواز است، بیاید. رجب، شعبان، رمضان. شاید رجب آخرمان باشد. تمام شد. آقا، همین روضه‌ای که شما می‌گرفتی، یک لیست تهیه کن. چه کسانی توی این روضه می‌آمدند، الان زیر خاک هستند؟ خب ما هم یکی از آنها. باورمان بشود رفتنی هستیم. باورمان بشود چیزی تا مرگمان نمانده است. باورمان بشود کسی به دادمان نمی‌رسد. باورمان بشود که ما هستیم و اعمالمان.

از چهل سالگی به بعد، قدرت ما برای توبه خیلی کم می‌شود. این روایت را هم بخوانم. مرحله بعد فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغْ».

آدم پنجاه سالش که می‌شود، هر روز می‌آیند کنار گوشش می‌گویند: «إِسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ». آماده مُردن باش. پنجاه سالت که شد، هر روز می‌آیند کنار گوشت می‌گویند: آماده‌ای؟ امروز، فرداست که بیایند تو را ببرند. چو پنجاه سالت برون شد ز دست / غنیمت شمر پنج روزی که هست / مَخْسَبِ ای گنه کرده‌ی خفته، خیز / به قدر گنه آب چشمی بریز.

پیغمبر فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغْ». باز هم خدا می‌پذیرد. سخت است، ولی می‌پذیرد، تا وقتی که به حال غرغر برسی. یعنی چی؟ دیدی آب را غرغر می‌کنی؟ یعنی آب توی گلو گیر کرده است. وقتی که جان به گلوگاه می‌رسد، می‌گویند يُعْرِغْ. یعنی دیگر نفسش دارد قطع می‌شود. آنجا دیگر توبه قبول نیست. آنجا دیگر هرچه بگویم یک‌بار دیگر بگویم حسین، یک‌بار دیگر کربلا بروم، یک سینه دیگر برایش بزنم، یک هیأت دیگر بروم، یک چای روضه بخورم، می‌گویند تمام شد! خواب بودی.. خواب بودی.. خواب بودی. وقتی که جان به گلوگاه می‌رسد، توبه بسیار سخت و صعب است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ» کسی که یک سال قبل از مُردنش توبه کند، خدا توبه‌اش را قبول می‌کند. بعد خودشان فرمودند: «إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ» یک سال، زیاد است. «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ» کسی که توبه به آن معنا یک ماه قبل از مرگش هم کند، خدا قبول می‌کند. بعد فرمودند یک ماه هم زیاد است. «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ» کسی که یک هفته قبل از مُردنش هم توبه کند، نمی‌داند می‌خواهد بمیرد.

آقا جان، شاید امشب، شب آخر، شاید ماه آخر، شاید هفته آخرمان باشد. خدا نکند هم ندارد. از مرگ نترسید. مرگ قشنگ است. اعمال ما زشت است. خدا می‌داند برای من خیلی اتفاق افتاده است که امشب پای منبر بودیم، فرداشب فلان پامنبری تصادف کرد، از دنیا رفت. باورمان نمی‌شد. همین الان بگویم خدایا الهی العفو! با هم یک استغفار کنیم که اگر من روسیاهم، خدا به هوای شما مرا هم ببخشد. الهی بالحسین، اَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأُتُوبُ إِلَيْهِ. تَوْبَةُ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ، بَائِسٍ مُسْكِنٍ مُسْتَجِيرٍ، لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.

فرمودند یک هفته هم زیاد است. «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ يَوْمَ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ.» کسی که یک روز قبل از مرگش توبه کند، قبول است.

خدایا، پاک از دنیا برویم. خدایا، سینه‌ای پر از محبت حضرت زهرا سلام الله علیها داشته باشیم، از دنیا برویم. خدایا، وقتی داریم برای پاهای تکه تکه‌ی سه ساله‌اش گریه می‌کنیم، از دنیا برویم.

فرمودند یک روز هم زیاد است. «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ.» کسی که قبل از اینکه مرگ را ببیند هم توبه کند، توبه‌اش قبول است. ولی وقتی پرده کنار رفت، دیگر دیر می‌شود. وقتی که مرگ را دید، دیگر دیر می‌شود. پس قدرت انسان برای توبه، یکسان نیست.

حالا می‌شود زمان ظهور امام عصر علیه السلام. دیگر زمان ظهور، توبه سخت‌تر می‌شود.

باز هم یک آیه دیگر برای رجعت: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.» (انعام/۱۵۸) همیشه فکر می‌کردیم این آیه برای قیامت است. ولی این آیه، برای رجعت است. امام صادق علیه السلام فرمودند این آیه که می‌فرماید روزی که بیاید بعضی از آیات پروردگارت، این «بعضی از آیات پروردگارت» فرمودند یعنی رجعت اهل بیت علیهم السلام. آن موقع «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» دیگر آن موقع بخواهی ایمان بیاوری، فایده ندارد.

پس آشیخ، چی داشتی می‌گفتی؟ گفתי وقتی امام زمان بیایند، «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر/۲)، گفתי در زمان رجعت، می‌شود توبه کرد؛ اینها چی شد؟ اینکه گفתי امام زمان می‌آیند، حضرت عیسی پشت سر امام عصر نماز می‌خواند، «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (نساء/۱۵۹)، مسیحی‌ها ایمان می‌آورند، امام زمان آنها را می‌پذیرد، شیعه می‌شوند. محبّ مولا می‌شوند. یهودی‌ها تابوت حضرت موسی را دست امام زمان می‌بینند، ایمان می‌آورند، خیلی از آنها هدایت می‌شوند. پس اینها چی شد؟ از آن طرف داری می‌گویی «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا».

بعد خود امام صادق فرمودند: «لَمْ تَكُنْ آمَنْتَ مِنْ قَبْلُ» اگر تا قبل، ایمان نیاورده باشند. تا قبل چی؟ تا قبل از اینکه حضرت دست به شمشیر بزنند. یعنی چی؟

(حرف، حرف یک ساعت است. خودتان می‌دانید دارم نکته‌هایی که هر کدامش یک منبر است را توی ده دقیقه خلاصه می‌کنم. خیلی مهم است.)

وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و مکه را فتح کردند، ابوسفیان از ترسش گفت من مسلمان شدم. خالد بن ولید مسلمان شد ظاهراً. معاویه مسلمان شد ظاهراً. مسلمان شدند، اما خوفاً مسلمان شدند. با وجود اینکه پیغمبر می‌دانند اینها مسلمان نیستند و منافق هستند، اما با اینها معامله اسلام کردند. یعنی مسلمان فقهی شدند. گفتند مال و عرض و جانشان محترم است.

در شرح صنمی قریش گفتم ابی‌بکر و عمر علیهما لعائن الله، اسلام‌شان، اسلام طمعی بود. اینها مسلمان نشدند. طمعاً اظهار اسلام کردند. حالا در زمان امام عصر علیه السلام، حضرت به اینها می‌گویند در و دکان‌بازی‌ها برای قبل من بود. «يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ». هدایت می‌کنند، صحبت می‌کنند، اما کسانی که هدایت نمی‌شوند، وقتی می‌بینند حضرت دست به شمشیر بردند، بگویند ما غلط کردیم، مسلمان هستیم؛ حضرت می‌فرمایند نه! اینجا دیگر امام زمان دل‌ها را می‌بینند. یعنی اگر ایمان در دلت آمده باشد، به قول عرب‌ها حضرت می‌گویند یا هله! اهلاً و سهلاً! خوش آمدی. اما اگر بخواهی آن موقع مثل خالد و ابوسفیان و ابی‌بکر و عمر، اظهار اسلام کنی، دیگر آنجا فایده ندارد. کفار هم همین هستند. «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ». (انعام/۲۸) اینها دیگر خبث باطنی پیدا کردند. و «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ». کسی که به گناه عادت کرده است را نمی‌شود ترک داد.

الهی اگر گناه هم می‌کنیم، معتاد به گناه نشویم. الهی اصلاً مرتکب گناه نشویم. اینکه حضرت وقتی که می‌آیند، توبه را نمی‌پذیرند، به این معنایی است که عرض کردم.

یکی از معانی روز رجعت هم «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق/۹) است. یعنی چی؟ یعنی دل تو برای امام زمان مشخص است. کسانی بودند به نام شلمغانی‌ها، اینها خیلی در در و دکان درآوردن، حرفه‌ای و حسابی بودند. امروز گول این و

آن را نخورید. می‌دانید شلمغانی چه کسی بوده است؟ کسی بود که در زمان امام عسکری و بعد از حضرت در زمان غیبت صغری، کتابش رساله عملیه شیعیان در خانه‌هایشان بوده است. انقدر آدم حسابی به حساب ظاهر. اما به دلیل حسادت به سفرای امام زمان، منکر اصل امامت شد. یعنی این در و دکان و پروژکتور توی صورت و صابون لوکس به صورت زدن و ادا و اطوارها برای الان است. آنجا امام زمان دل تو را نگاه می‌کند. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ.» حضرت بر حقیقت مردم نگاه می‌کند.

در آن زمان، اختیار داریم؟ بله، اختیار داریم.

ممکن است کسی مومن باشد، کافر شود؟ بله. فرمودند ۱۶ هزار نفر از کسانی که در دین فقیه هستند و قاری قرآن هستند، جلوی امام زمان می‌ایستند و در برابر ایشان شمشیر می‌کشند. توی کوفه می‌آیند چنین کاری می‌کنند. از آن طرف هم کسانی هدایت می‌شوند. اما شرط هدایتشان این است که واقعا توبه کرده باشند. توبه چیست؟ معنای توبه را عرض کردم. شرایط توبه چیست؟ خدا در یک آیه از قرآنش شرایط توبه را برای ما گفته است که غوغاست.

• شرط توبه چیست؟

می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.» (نساء/۶۴) وقتی که مردم به خودشان ظلم کردند، (به خدا که ظلم نکردی نماز نخواندی. چیزی که از خدا کم نشد. من بیچاره توی آلودگی و لجن‌زار گناه دارم دست و پا می‌زنم.) می‌گوید آنهایی که به خودشان ظلم کردند، گناه کردند، حالا می‌خواهند توبه کنند. «جاءوك» باید پیش پیغمبر بیایند. نه شخصیت حقیقی پیغمبر. شأن و شخصیت حقوقی، جایگاه حجت الهی پیغمبر اکرم. کسی که می‌خواهد توبه کند، باید پیش حجت الله بیاید. نه با پا، بلکه با قلب، توجه به او کند.

یا صاحب الزمان! من ارچه هیچ نی‌ام، هرچه‌ام از آن شما/ مرا مران که سگی سر بر آستان شمام.

«جاءوك» حالا که آمدی توجه به حجت الله پیدا کردی، بعد «فاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ.» آن موقع گفتی خدایا غلط کردم، «وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ.» امام زمانت هم یک مهر زدند پایین توبه تو. بعد «لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.» یعنی در زمان رجعت، ظهور، دم مرگ، همه جا، اگر می‌خواهی خدا تو را ببخشد، می‌خواهی توبه کنی، شرطش توجه قلبی به حجت الله است. و حضرت هم دل من و تو را می‌دانند چه خبر است. اگر این حالت اتفاق افتاد، بخشیده می‌شوی.

الی ماشاءالله در روایات این مورد آمده است. تا ابی عبدالله، شش ماهه را روی دست گرفتند، حرمه تیر را گذاشت بزند، دو نفر آمدند. حالا فکر کنید در این حال که ابی عبدالله، شش ماهه روی دستشان است، این آقایی که دارد جگرشان پاره پاره می‌شود از تشنگی. این شهزاده‌ی شش ماهه، مادر توی خیمه منتظر، منی که در عمرم به کسی رو نزده‌ام، باید برای یک ذره آب رو بیندازم. در همین احوال، دو نفر آمدند، می‌گویند آقا غلط کردیم. آقا ببخشید. آقا نفهمیدیم. «جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...»

علی اصغر دارد بال بال می‌زند روی دست بابا. ابی عبدالله دست آن دو نفر را گرفتند، شدند «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ». یعنی ثانیه آخر بگو آقا، بد هستم، قبول. دستم بالاست. من بد هستم. اما بر کسی مربوط نیست، بر امام مهربان خود پناه آورده‌ام. لذا توی اوج زمانی که وحشی در گناه هم شدم، باید بگویم آقا، دوستت دارم. بی‌قیمتم و جز تو خریدار ندارم.

ابی عبدالله.. بدن، دیگر چی مانده.. از این بدنی که.. چی بگویم.. شاید عاشورا دیگر زنده نبودم.. ۱۹۵۰ زخم فقط نیمه بالای پیکر حضرت، توی این حال، توی این وضعیت، عمر سعد به یک نفر خنجر داد، گفت برو کار ابی عبدالله علیه السلام را تمام کن. می‌گوید ابی عبدالله توی گودال چشمشان افتاد به این شخص. به او گفتند حیف توست که قاتل من شوی. تو باید در بهشت کنار من باشی. افتاد زمین، گفت آقا، دارید جان می‌دهید، هنوز به فکر معاد من هستید. هنوز به فکر قیامت من هستید. آقا، من نوکر شما هستم. غلط کنم بخوام به شما جسارت کنم. ابی عبدالله فرمودند خوش آمدی! شد «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ».

راهب دیر نصرانی.. از این اتفاقات زیاد افتاده است توی مسیری که اسرای آل الله می‌رفتند. یک نفر سنگ برداشت به سر مبارک ابی عبدالله بزند، دید این لب دارد قرآن می‌خواند. سنگ را توی سر خودش زد. توبه کرد. شد شهید راه ابی عبدالله. قبولش کردند.

پس شرط اساسی این است: توجه قلبی به ولی الله. و این خانه درس همیشه باز است، حسین.

ما هیچ چیز در این دنیا جز امام حسین نداریم. نگذاریم این را هم از ما بگیرند.

یا وَلِیَّ الله... این جمله را با همدیگر بگوییم. یک گردن کج کنیم. دو تا دستمان را دراز کنیم، مثل گداهای سمج.. تا ندهی نمی‌روند.. یا وَلِیَّ الله.. معترفم، بی‌قیمتم، خراب کارم، اما ما امام زمان داریم. ما گره‌گشا داریم.

یا وَلِیَّ اللَّهِ! إِنَّ بَیْنِي وَبَیْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمُ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمُ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمُ أَمْرَ خَلْقِهِ
وَقَرَنَ طَاعَتِكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي.. بِالْحَسَنِ.. الْهَى الْعَفْو!

بیت الغزل هر غزل ناب، رقیه است. شب سوم روضه است. برای توبه کجا باید برویم گردن کج کنیم؟ آخ یک دختر
سه ساله دارند اربابمان.. به عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها قسم، به قنداقه خونین علی اصغر علیه السلام قسم،
سه ساله ابی عبدالله می تواند قیامت را تکان بدهد. من مرده، شما زنده.. می بینیم که گره ظهور به دست ایشان است.
الهی باشیم همه آن روز را ببینیم. خیلی کار از ایشان برمی آید. وقتی توانست سر بریده را بکشاند توی خرابه بیاورد،
نمی تواند امام زمان را به داد ما برساند؟

بیت الغزل هر غزل ناب، رقیه است / خورشید علی اصغر و مهتاب، رقیه است / نزدیک ترین راه به الله، حسین است /
نزدیک ترین راه به ارباب، رقیه است. می خواهیم کوتاه روضه بخوانم، ولی جانسوز روضه بخوانم. چرا؟ چون گرفتاریم.
بد گرفتاریم. یک کوله بار داریم، سنگین. یک رو داریم، سیاه. ولی یک دست داریم، دراز، جلوی سه ساله ابی عبدالله.
دیدنی آب می آورند، می گویند آب از کوچکتر است؟ تا سر را توی خرابه آوردند، همه دل تنگ بودند، زینب کبری
دلش لک می زد یک بار دیگر پیشانی برادر را ببوسد. یا روی نیزه بود، یا توی تنور بود، یا توی تشت بود، یا روی
درخت آویزان بود. دل همه لک می زد. اولین بار است سر در دسترس همه قرار گرفته است. ولی نگاه کردند دیدند
هیچ کس مثل رقیه بی تاب نیست.. گفتند سر را جلوی سه ساله بگذارید. تا روپوش را کنار زد: یا اَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي
قَطَعَ وَرِيدَكَ؟ این گریه به کارت میاد.

یا اَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَى صِغَرٍ سِنِّي؟

تا فرصت داری برایش ناله کن. یا اَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَ شِيبَكَ بَدَمِكَ؟

یک شب از ناقه فتادم بس که زجرم زجر داد / مدتی زین ماجرا بگذشته بیمارم هنوز.

ای دست گیر مردم بی دست و پا، حسین!

همه با هم با جگر سوخته برای امام غریب مان دعا کنیم: اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ